

پاسخی به آقای کریم سنجابی

درباره انتسابات ایشان به حزب توده ایران



تک شماره ۱۵ ریال

آقای کریم سنجابی در چند سخنرانی هفته‌های اخیر خود، حزب توده ایران را مورد حملات بهتان آمیز قرار داده‌اند، یادداشت‌ها را که همان انتساباتی را که امپریالیسم و ارتجاع ایران نزدیک چهل سال است به حزب ما وارد می‌سازند، تکرار کرده‌اند.

اگر بخواهیم این اتهامات را خلاصه کنیم چنین نتیجه می‌شود که گویا حزب توده ایران در تمام طول مبارزات خود

طی نزدیک به چهل سال اخیر، نقشی منفی (۱) و یا حتی مخرب (۱) داشته و این هم بانعلت است که گویا حزب توده ایران بیگانه پرست است و بیگانه‌ها را برای آقای سنجابی کشور اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی هستند، و گویا منافع این کشور، با منافع مردم ایران در تضاد است و چون حزب توده ایران این بیگانگان را می‌پرستد، لذا از منافع آنان، که گویا با منافع مردم ایران در تضاد است، حمایت می‌کند و در نتیجه عملش همواره در جهت مخالف منافع ملی ما است.

البته همه آن کسانی که کمی از سیاست ایران اطلاع دارند، خوب می‌دانند که این اتهامات آقای کریم سنجابی نوآوری امروزی نیست. این اتهامات، همان اتهاماتی هستند که نه تنها در ایران از روز تاسیس حزب توده ایران از طرف ارتجاع سیاه ایران و همه محافظ و گروه‌های وابسته به امپریالیسم با وارد آمده‌است بلکه در تمام طول تاریخ مبارزات ترقیخواهان بشری، از دوران قرون وسطی

گرفته تا امروز، در سراسر جهان از طرف ارتجاع به نیروهای ترقیخواه جامعه وارد می‌آید. تمام جنبش‌های ملی و ترقیخواهانه در کشورهای، طی آن دوران تاریخی که از آن اطلاع داریم، به همین نحو مورد اتهام و افترا قرار گرفته‌اند.

پیش از آنکه وارد بررسی اتهامات آقای کریم سنجابی شویم، لازم است یک نکته مهم را روشن کنیم، که این پاسخ تنها به آقای کریم سنجابی است. زیرا ما بر آنیم که بین آقای سنجابی و بسیاری از افراد وابسته به سازمان سیاسی «جبهه ملی» و حتی افراد شورای مرکزی این سازمان تفاوت وجود دارد. حتی بنظر ما هستند کسانی که به همین فحوا اتهامات آقای سنجابی را در مورد حزب ما تکرار می‌کنند و به آن صادقانه عقیده دارند، ولی این نظر آنها از ناآگاهی و بی‌تجربگی سیاسی است. روی سخن ما با این افراد نیست. روی سخن ما با آقای کریم سنجابی و افراد نظیر ایشان است که بنظر ما، از هوش و فهم کافی و از تجربه سیاسی لازم

برخورد دارند برای آنکه بتوانند نادرستی و بی‌بایگی آشکار این افتراها را دریابند و اگر معذالک برای مبارزه سیاسی به آن دست می‌زنند، این عملشان آگاهانه و در چهارچوب حسابهای سیاسی در آنجهت است که فکر می‌کنند برایشان سودی بیار می‌آورد. یک نگاه ساده به تاریخ نزدیک به ۴۰ سال گذشته، این ادعای ما را تأیید می‌کند.

در سالهای قبل از شهریور ۱۳۲۰ امپریالیسم هاروجنایت‌پیشه و تازه‌بیدان آمده آلمان، زیر پرچم خون آلود نازیسم هیتلری، بدست رضاخان و متین دفتری نخست‌وزیر وقت و سایر عمال نازی (مانند زاهدیها)، ایران را به پایگاه سیاسی و نظامی خود بدل کرده بود. پیش رویهای نخستین ارتشهای اشغالگر نازی در اتحاد شوروی، هیئت حاکم مزدور ایران را، که تا چندی قبل فرمانبردار امپریالیستهای انگلیسی بود، آماده خدمت و فرمانبرداری به ارباب تازه نفس جدید می‌ساخت.

بقیه در صفحه ۴

هدف نخستین توطئه‌های

امپریالیسم امریکا در خلیج فارس انقلاب ایران است

خبرگزاریهای خارجی در هفته‌های اخیر اطلاع دادند که دولت امریکا سرگرم بررسی طرحی است که بموجب آن، باید نیروی ۱۰۰ هزار نفری از افراد نظامی امریکا برای حفظ «منافع» این کشور در خلیج فارس مستقر شود. روزنامه «التیبس» چاپ کویت نوشته است: ژنرال رالف لاورنس، که بمنظور بررسی اوضاع منطقه، سه ماه در عربستان سعودی اقامت داشته، نامزد فرماندهی این نیروی ۱۰۰ هزار نفری است. همین روزنامه اطلاع می‌دهد که: «کاخ سفید در روزهای اخیر طرح سائروسوس و وزیر امور خارجه امریکارا برای ایجاد یک فرماندهی ویژه خاورمیانه‌ای در پنتاگون مورد بررسی قرار داده‌است.»

هنگامیکه نخستین بار، طرح شیطان‌ی امپریالیسم امریکا از جانب «جووزف ییدن» سناتور دموکرات امریکا افشاء شد، از «والتر کانلر» نامزد کنونی سفارت امریکا در ایران، که وزارت امور خارجه ایران او را به علت سوء سابق سیاسی اش، بحق پذیرفت، توضیح خواسته شد. او اعتراف کرد که: «در دیپلماسی امریکا حضور نظامی پیش‌بینی شده‌است.» و در واقع با این بیان دیپلماتیک، خبر مربوط به استقرار نیروهای ۱۰۰ هزار نفری امریکا را در خلیج فارس تأیید کرد. وی افزود: «حضور چنین نیروی، در بعضی موارد برای کشورهایی که خود را در معرض تهدید احساس می‌کنند، عاملی است تعیین کننده و اطمینان بخشی و به ثبات اوضاع منطقه می‌تواند کمک کند.» اخیراً «فرانک ماسترون» سفیر امریکا در کویت نیز با آنکه کوشیده است. اخبار مربوط به استقرار نیروهای نظامی امریکا را در منطقه «دروغ» جلوه دهد، ولی پنهان نکرده است که: «یکی از اصول سیاست امریکا گسترش راههای کمک به کشورهای منطقه، بمنظور تحکیم وسایل دفاعی خودشان است.»

مردم ایران که با توطئه‌ها و دسیسه‌های امپریالیسم امریکا علیه آزادی و استقلال خلقها، عمیقاً آشنا هستند و ۴۵ سال تمام خود تاوان کودتای خانانه ۲۸ مرداد برهبری امپریالیسم امریکارا، به پائی سنگین پرداخته‌اند، حق دارند که اکنون شدیداً نگران نقشه‌های این امپریالیسم متجاوز علیه انقلاب خود باشند. مردم میدانند که «حضور نظامی امریکا در خلیج فارس» برای استقلال کشورها و جنبشهای مترقی منطقه تاجه‌حد خطرناک است، هر چند که این حضور نظامی، از جانب کارگزاران و جاسوسان امپریالیسم امریکا به «عامل ثبات» و «کمک به تحکیم وسایل دفاعی کشورهای منطقه» تعبیر شود. برای امپریالیسم جهانخواه امریکا «عامل ثبات»، بمعنای ایجاد سکوت گورستان در منطقه، بمنظور تأمین شرایط غارتگری و «تحکیم وسایل دفاعی کشورهای منطقه»، یعنی بوجود آوردن زاندارمهای محلی برای سرکوب

بقیه در صفحه ۴

سیاست خطرناک دولت عراق

تجاوز مسلحانه و تخریبکات دولت عراق علیه کشور ما با گستاخی هرچه تمام‌تر ادامه دارد. تاکنون چهار بار جنگنده - بمب افکنهای عراق دهکده‌های مرزی ایران را در کردستان (گوره شیر، کاکین دز، توژال، نوکان، هلیشه، یاوه‌سی، تین بانیکان...) مورد حمله قرار داده‌اند و برخی از آنها را، نظیر گوره شیر در سردشت، با خاک یکسان کرده‌اند. تعداد هممیهنان کشته و زخمی ما به چندین ده نفر و تعداد روستاییانی که بی‌خانمان شده‌اند، به صدها رسیده است.

درغائله ضدانقلابی خوزستان نیز دست دولت عراق در کار بود. ارسال اسلحه قاچاق از عراق به خوزستان همچنان ادامه دارد و تبلیغات عراقی یکنفس خوزستان را «عربستان» می‌نامد و به طبل ادعای مسخره الحاق «عربستان» به «وطن عربی» می‌کوبد. اعتراض دولت ایران به دولت عراق

از طرف دولت عراق بی‌پاسخ مانده و این سکوت خود دلیل بارزی است بر قصد دولت عراق به ادامه مداخلات تجاوزی خود علیه ایران و بر ضد انقلاب ایران. موضعگیری خصمانه دولت عراق نسبت بایران، بخشی است از سیاست این دولت در منطقه خلیج فارس، که این دولت را عملاً در کنار نیروهای ارتجاعی قرار می‌دهد.

بقیه در صفحه ۴

خطر تانک رفیق شهید پرویز حکمت جوجاودان باد!



ساروز شهادت پرویز حکمت‌جو، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران را باشکوه هرچه تمامتر برگزار کنیم!

بمناسبت ششمین سالروز شهادت پرویز حکمت‌جو، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، روز جمعه ۲۵ خرداد، از ساعت ۹ صبح، در چمن‌دانشگاه تهران، مراسمی برگزار می‌گردد. از همه اعضاء، هواداران و دوستان حزب و از همه عناصر میهن پرست، آزادیخواه و مترقی دعوت می‌کنیم که با شرکت خود در این مراسم، خاطره تانک پرویز حکمت‌جو را گرامی دارند.

دبیر خانه کمیته مرکزی حزب توده ایران
۱۳۵۸۳۲۲

- رویدادهای ایران**
- ۱- رادیو ایران همچنان حزب توده ایران را تحریم میکند
 - ۲- دولت سندیکی مستقل کلنگری را حافظ منافع کارگران می‌داند.
 - ۳- مردم اصفهان امپریالیسم امریکا را محکوم می‌کنند
 - ۴- ایجاد مزاحمت توسط عناصر ناباب برخی کمیته‌ها
- «مشروح خبرها در صفحه ۲»

در ششمین سالروز شهادت رفیق پرویز حکمت‌جو، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، از انقلابی میهن‌پرست و انترناسیونالیست پرشوری یاد می‌کنیم که برای تحقق آرمانهای تانک خلق از نقد جان گذشت. سالی دگر از شهادت پرویز حکمت‌جو، رفیقی که سراسر زندگی آگاهانه‌اش را وقف آزادی خلق ایران کرد، سپری کردید. شش سال پیش، دژخیمان شاه مخلوع، رفیق شهید پرویز حکمت‌جورا، پس از ۹ سال زندان، برای چندمین بار به شکنجه‌گاه منتقل کردند و در زیر شدیدترین شکنجه‌های وحشیانه، به زندگی پرغنا او پایان دادند.

زندگی و پیکار حکمت‌جو نمونه شکوهمند از انسانی طراز نوین بود. نه سیاهچالهای زندان و نه شکنجه‌های وحشیانه بر روح و خاشاک و مقام او زده‌ای خلل وارد نیارود. دژخیمان، که با توسل به زور و شکنجه می‌خواستند او را وادار

کنند تا از افکار و عقاید خود دست بردارد، و از راهی که گام گذارده بود، بازگردد، در برابر با مقاومت تزلزل ناپذیر او، که نموداری از روح بزرگ و ایمانی خدشه ناپذیر بود، روبرو میشدند و خود را عاجز و ناتوان میدیدند.

رفیق شهید پرویز حکمت‌جو، از همان دوران تحصیل در دانشکده افسری خلبانی، با احساس و تجربه دریافت که خدمت در ارتش وابسته و ضد خلقی، اوقتی که از حاصل دسترنج زحمتکشانش این آب و خاک تغذیه و تجویز میشود، اما در تمام دوران سلطنت منفور خاندان جنایتکار پهلوی بوسیله سرکوب و اذعاب مردم تبدیل شده، نمیتواند با روحیات ایرانی که وجدانی بیدار دارد، سازگار باشد.

رفیق شهید پرویز حکمت‌جو، مانند دیگر هم‌زمان ارتشی خود، با علم و آگاهی

بقیه در صفحه ۴

رفیق شهید پرویز حکمت‌جو، از همان دوران تحصیل در دانشکده افسری خلبانی، با احساس و تجربه دریافت که خدمت در ارتش وابسته و ضد خلقی، اوقتی که از حاصل دسترنج زحمتکشانش این آب و خاک تغذیه و تجویز میشود، اما در تمام دوران سلطنت منفور خاندان جنایتکار پهلوی بوسیله سرکوب و اذعاب مردم تبدیل شده، نمیتواند با روحیات ایرانی که وجدانی بیدار دارد، سازگار باشد.

هر شخصیت ضد استبدادی و ضد امپریالیستی، خواه حقیقی یا حقوقی، بر اساس آزادیهای مصرح در قانون اساسی جدید، باید بتواند نشریه منتشر کند و عقاید خود را آزادانه بیان دارد.

سیاست حزب توده ایران درباره آزادی مطبوعات چیست؟ آنچه بروشنی تمام باید در پاسخ این پرسش گفت اینست که، حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، پیگیرترین مبارزات را در راه کسب حقوق و آزادیهای دموکراتیک مردم ایران، در سراسر تاریخ خود با قاطعیت تمام دنبال کرده است. امروز نیز که انقلاب خونین خلق قهرمان ایران، در پیروزی مرحله اول خود، سادستداد محمد رضا شاهی را درهم شکسته است، حزب ما قاطعاً ترین مدافع آزادیهای بدست آمده است و آنچه تاکنون در سراسر تاریخ خود با قاطعیت تمام دنبال کرده است. امروز نیز که انقلاب خونین خلق قهرمان ایران، در پیروزی مرحله اول خود، سادستداد محمد رضا شاهی را درهم شکسته است، حزب ما قاطعاً ترین مدافع آزادیهای بدست آمده است و آنچه تاکنون در سراسر تاریخ خود با قاطعیت تمام دنبال کرده است. امروز نیز که انقلاب خونین خلق قهرمان ایران، در پیروزی مرحله اول خود، سادستداد محمد رضا شاهی را درهم شکسته است، حزب ما قاطعاً

بقیه در صفحه ۶

قانون مطبوعات باید آزادی یاران انقلاب را تضمین و دست دشمنان آنرا کوتاه کند!

«مردم» و مردم

رویدادهای ایران

● رادیو ایران همچنان حزب توده ایران را تحریم میکند.

صحبت تنها بر سر توطئه سکوتی نیست که در مهم‌ترین موارد، مانند شرکت حزب توده ایران در تظاهرات، راه پیماییها و انعکاس نظر و روش حزب ما در مهم‌ترین مسائل کشور، اعمال میشود. صحبت تنها بر سر «فراموشی دائمی» گردانندگان خبری رادیو در مورد اساسی‌ترین اسناد حزب ما، نظیر «تحلیل اوضاع کشور» یا «نامه سرگشاده» اخیر، که آگاهی بر آنها برای روشن کردن افکار عمومی نهایت ضرورت را دارد، نیست. رادیو دولتی ایران، حتی بقیعت تحریم هم که شده، میکوشد از بردن نام حزب ما خودداری کند، ولی مثل اینکه گردانندگان امور رادیویی زیاد از این مطلب بی‌می‌ندارند.

پنجشنبه گذشته، صبح ساعت پنج و ۴ دقیقه (خود انتخاب ساعت هم پر معناست) در رادیو شهر معروف رفیق شهید، جعفر و کیلی، افسر توده‌ای، پخش شد منتهی با دو تحریف، یکی آنکه بجای «ای شاه همه روسپیان» خوانده شد «روسیهان» و دیگری وهم اینجاست اینکه در بیت اصلی که می‌گوید: «صبح فردا پسر ما باز بخواند برود که به هوشیاری حزب پدرم با دورد، گویند دستور داشت بخواند، که به هوشیاری خوب (۱) پدرم با دورد».

چرا اینهمه هراس از نام حزب؛ بیاد آوریم که با آنکه رادیو ناگزیر شد، در سالروز شهادت خسرو روزبه، قهرمان ملی ما و عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، از مراسمی که باین مناسبت برپا شده بود، نام ببرد، از حزب توده ایران، که شهید بزرگ در امان وی پرورش یافته بود و مراسم توسط حزب وی برپا شده بود، کمترین ذکر نشد. چرا اینهمه وحشت؟

باز هم چندی پیش رادیو متن جالبی داشت درباره ترانه مشهور «مرا بوس» و چگونگی سرودن آن و مناسبت آن، که مر بوس میشود بر فقای افسر شهید اعضای حزب توده ایران. متن آموزنده و پر محتوی بود. ترانه را هم پخش کردند، ولی باز هم حتی یکبار نگذاشتند نام حزب توده ایران برده شود. چرا اینهمه ترس؟

چرا ادا تعزیم حتی نام حزب، چه رسد با اقدامات و پیشنهادهای و اسناد آن؟ چه فکر میکنند مگر نمی‌دانند که بسیار کسان کوشیده‌اند نام روزه‌ها و میشری‌ها و کیلی‌ها و تملق آنها به حزب توده ایران را پنهان کنند و نتوانستند؛ مگر نمیدانند که «هوشیاری خوب» نمیتواند اصل مطلب، یعنی وجود و فعالیت و هوشیاری حزب را مخفی کند؟

● دولت سندیکی مستقل کارگری را حافظ منافع کارگران میداند

دانشور فرور، وزیر کار و امور اجتماعی، در سمت و پنجمین اجلاس کنفرانس بین‌المللی کار در ژنو، طی سخنانی اعلام کرد: «دولت جمهوری اسلامی ایران سندیکیهای مستقل را در همه حال تضمین میکنند حفظ منافع کارگران می‌شناسد و مصرأ مقتداست که دولت‌ها حق ندارند در روند «ساخت و کار» سندیکیها دخالت و اعمال نفوذ نمایند، بلکه صرفاً میتوانند در موضع تشویق و حمایت این واحدهای اصیل کارگری قرار بگیرند».

فرور در سخنان خود از سیاست ضد کارگری رژیم شاه پرده برداشت و گفت: «در حالیکه در سال ۱۳۵۵ بیش از یک میلیون ایرانی از ده میلیون نیروی کار کشور دچار بیکاری آشکار و پنهان بوده‌اند. با ورود نیروی کار خارجی در سطوح مطلقاً غیرمتخصص فرصت‌های جدید اشتغال در اختیار کارگران ایرانی قرار داده نشد». فرور گفت: «دولت جمهوری اسلامی ایران صنعتی شدن کشور و یاداف از حقوق کارگران را در رابطه مستقیم با استقلال ملی مطرح میکند».

وزیر کار و امور اجتماعی افزود: «در نظام تولیدی جامعه اصالت کار مطرح

است، نه اصالت سرمایه». فرور در سخنان خود گفت: «نفت یک سرمایه ملی است، آنچه ما می‌فروشیم آن هستیم، کارماست و نه سرمایه ما و اگر ناگزیر اقدام بفروش سرمایه می‌کنیم باید در برابر آن بشکل عادلانه بخرید سرمایه بپردازیم، یعنی مبادله نوعی سرمایه با نوع دیگر بنا بر نیاز طرفین. به عبارتی دیگر فروش نفت و خرید ماشین‌های صنعتی مادر یا ابزارهای تولیدی مقاوم در جهت رشد کشاورزی ملی و بنا نهادن صنایعی که مواد مصرفی اولیه را فراهم سازد و قدرت جذب هر چه بیشتر نیروی کار را در افزایش شمار فرآورده‌های حاصل از کار واقعی به وجود آورد. تا ما را از تنگنای «تک محصولی» بودن بیرون نکشد».

● مردم اصفهان امپریالیسم آمریکا را محکوم میکنند

گزارشگران «مردم» از اصفهان، اخباری پیرامون تظاهرات علیه امپریالیسم آمریکا، که به فزاینده و توسط گروه‌های گوناگون سازمان داده شد، فرستاده‌اند. ساعت ۵/۵ روز اول خرداد، کارگران کارخانه ذوب آهن، هنگامیکه در آخر خیابان حکیم نظامی از اتوبوسهای سرویس پیاده شدند، و بسا شمار و پلاکارها بطرف کنسولگری آمریکا برای افتادن و علیه آمریکا و صهیونیسم و بسود ایران و فلسطین شعار دادند و از احکام قاطع دادگاههای انقلابی حمایت کردند.

روز سوم خرداد ساعت ۹/۵ صبح رانندگان و صاحبان نفتکشهای شهر و حومه استان اصفهان به پشتیبانی از دادگاههای انقلاب و بعنوان اعتراض علیه امپریالیسم جهان نخواستار آمریکا و عوامل ایرانی آنها دست به راه پیمایی زدند و با نظم خاصی در میدان نقش جهان اجتماع کردند. یکی از رانندگان قطعه‌نامه میتینگ را خواند. بر روی یکی از شمارهای پارچه‌ای آنها این جمله خوانده میشد: «دخالت‌های امپریالیستهای جهان، بویژه آمریکا، در امور داخلی کشور ما از نظر ملت ایران محکوم است».

مردم فریاد می‌زدند: «آزادی مستضعف ایجاد باید گردد، اعدام انقلابی دنبال باید گردد»، «مرگ بر آمریکا دشمن خلق ایران، دزد بر خیمی رهبر خلق ایران».

مردم - متأسفانه عکسهائی که دوستان ما فرستاده‌اند، رنگی است، بنا بر این غیر قابل استفاده‌اند.

از همه مخبرین و دوستانی که برای ما خبر می‌فرستند، بسیار دیگر درخواست میکنیم عکس سیاه و سفید بفرستند.

● ایجاد مزاحمت توسط عناصر ناباب برخی کمیته‌ها

از سردشت - یکی از دهات دزفول - خبر میرسد که جیب کمیته، همراه با ۳ تن مرد مسلح، ساعت ۱۲ شب ۱۵ خرداد، به خانه الله گوردی می‌روند. زن و بچه بیدار میشوند. از صاحب‌خانه میخواهند سید عبدالحسین اشرافی زاده، که در دزفول، خیابان آیت‌الله منتظری، صاحب کتابفروشی آرش است و بارها باین‌خانه رفت و آمد دارد، دم در بیاید. رئیس کمیته میگوید که اشرافی زاده کونیست است و برای خرابکاری آمده. دلیل رئیس کمیته هم عبارت بود از داشتن کتابفروشی. مردان مسلح کمیته بعد از مدتی جرو بحث رفتند. فردای آنروز، ۱۶ خرداد، ساعت ۱/۵، در منزل امام‌قلی، ایجاد مزاحمت کردند و بهانه‌شان جلوگیری از ضد انقلاب بود.

در حالیکه عناصر واقعی ضد انقلاب و وابستگان به سیاست‌های امپریالیستی مشغول فعالیت هستند، عناصر ناباب برخی کمیته‌ها، افرادی هم‌دست و روشنفکران مبارز را زیر فشار قرار میدهند. حتی فرمان دادستان انقلاب، که بدون دستور کتبی نمی‌توان مزاح کسی شد و یا کسی را بازداشت کرد، اجرا نمیشود. افراد کمیته‌ها هم نیز بدون نامه از جانب دادستان دزفول، دوبار در دو محل، مزاحم سید عبدالحسین اشرافی زاده مدیر کتابفروشی شدند و دو خانواده را هم بشدت نگران و ناراحت کردند.

اهالی سردشت و دزفول، که این جریان را می‌بینند، می‌پرسند: آیا داشتن کتابفروشی جرم است؟ آیا داشتن عقیده سیاسی بهانه مزاحمت میشود؟

چرا یکدیگر را در بحث آزاد و سالم تحمل نکنیم!

و اتهام و حتی گاه با قدرت جسمی از پیش ببرد.

ما با این روش ناهنجار از بیخ و بن مخالفیم. نه تنها بدان دلیل که آنرا راه درست برخورد عقاید و آراء نمیدانیم و فکر میکنیم هیچ صاحب نظر و صاحب مکتبی از این راه جز به ترکستان بجائی راه نمیرد بلکه بطور عمده بدان دلیل که با ایجاد یک محیط متشنج و آشفته، آن‌که از چنین وضعی بحد دلخواه خود سود میبرد، ضد انقلاب است.

ضد انقلاب متشکل است، تجربه دیده است، تحت تعلیمات مستقیم سازمان جاسوسی سیا و ایدست با زماندگان ساواک و طرفداران رنگارنگ شاه مخلوع عمل میکند. عناصر ضد انقلابی خود را در تمام جریانها وارد میکنند. آنها از احساسات و شور جوانانی که تجربه سیاسی کافی ندارند، بحد اعلا استفاده میکنند و آنها را به بیراهه میکشاند. آنها ترویزرها رواج میدهند و در پناه سیاهی شب با افراد بیگناه حمله میکنند و آنها را هدف قرار میدهند.

یکی از میدانهای فعالیت ضد انقلاب هم همین تبدیل بحث و مناظره به جدل، دشنام، تهمت و افتراست تا محیط مسموم شود و امکان تفاهم و در

در آورد. این وحدت نظر و وحدت عمل پس از سقوط سلطنت و استقرار جمهوری اسلامی، طبعاً نمیتوانست و نمیتواند در مراحل بعدی نیز وجود داشته باشد. بروز اختلاف سلیقه‌ها، اختلاف نظرها، اختلاف ایدئولوژیها امری ناگزیر است.

وقتی از طرف این و یا آن گروه ادعا میشود که موضع سیاسی و اجتماعی آن سالمترین و ثمربخشترین مواضع برای پیشبرد انقلاب، اگر خود یا آنچه که میگوید باور دارد، اگر بتأثیر و نفوذ ایدئولوژی خود و برتری آن نسبت ب دیگر اندیشه‌ها مؤمن است، در اینصورت نمیبایست از مواجهه با نمایندگان عقاید و آراء دیگر باک داشته باشد. بحث و تبادل نظر سالم برای جستن بهترین راه تکامل و گذرانیدن مراحل مختلف انقلاب و رسانیدن آن به پیروزی نهائی، نه تنها زیان بخش نیست، بلکه در یک محیط آرام و سالم و منطقی از ضروریات پیشرفت است.

متأسفانه صاحب نظرانی هستند که میکوشند بحث را بجدل بکشانند؛ بجای استدلال منطقی، اتهام و توهین و دشنام تحویل طرف میدهند؛ بجای آرامش، تشنج ایجاد میکنند؛ میخواهند فکر و نظر خود را بزور ناسزا و توهین

برخورد عقاید و آراء گوناگون، در جامعه‌ای مانند ایران، که نخستین مرحله انقلاب همه خلقی خود را با پیروزی کم نظیری پشت سر گذاشته و اینک در حال گذراندن دورانی است که آنرا دوران گذار مینامیم، امری است بکلی طبیعی و قابل فهم. وحدت کلمه و وحدت عمل طبقات و اقشار گوناگون مردم، یکی از فاسدترین و جبارترین دیکتاتوریهایی جهان را که دست حمایت مصرانه قدرتهای امپریالیستی را نیز در پشت سر خود داشت، از پای بنویسیم. موفق باشید.

که این اسناد را مطالعه کنید تا چند خطی که احتمالاً سطحی خواهد بود انتظار شما را بر آورده نخواهد ساخت و حق مطلب را ادا نخواهد کرد در اینجا بنویسیم. موفق باشید.

رفیق گرامی آقای ابوطالبی، در باره عضویت و تماس با حزب ما منظور که در «مردم» اعلام شده میبایست وقتی گذارتان ب تهران افتاد بدقت مردم در خیابان ۱۶ آذر بیایید. در مورد کتاب نیز اداره انتشاراتی مادر همان محل واقع است، با مسئول آن حضوراً صحبت کنید.

دوست عزیز آ.م. نامه شما مدتی است که رسیده از نوشته گرم شما پیامگزاریم. شعر شما نیز مشحون از احساسات گرم و پر شور است ولی بنظر ما باید بازم بیشتر و عمیقتر کار کنید و بنویسید و با ادبیات غنی گذشته و معاصر آشنا شوید. دست پر محبت شما را می‌فشاریم.

دوستان! بگذارید محیط بحث و مناظره، محیطی سالم باشد. اجازه ندهید افراد مشکوک، یا عصبانی، یا ناشکیباده این محیط ایجاد تشنج کنند. این معیاری است برای سنجش حسن نیت‌ها.

دروود به کارگران رزمنده کوره پزخانه!

گرامی باد خاطره کارگران شهید کوره پزخانه

۲۳ خرداد ۱۳۳۸، در بدترین شرایط ترور پلیسی و اختناق مسلط در کشور، بار دیگر طبقه کارگر قهرمان ایران، بمیدان آمد و بزرگترین اعتصاب کارگری ایران، در بعداز کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۳۲، سازمان داده شد. ۳۰ هزار کارگر کوره پزخانه، که از زمره ستمکش ترین قشرهای زحمتکشان کشور ما هستند بعلت شرایط شاق کار و زندگی غیرقابل تحملشان، ترور و یورش بی پروای آتروزی ساواک را به جان خریدند و دست به اعتصاب زدند. بلافاصله بعد از شروع اعتصاب، تانکها و زره پوشهای «ارتش شاهنشاهی» بحرکت درآمدند و به سرکوب اعتصاب کنندگان پرداختند. بیش از ۵۰ تن زن و مرد و کودک بر اثر این یورش وحشیانه کشته شدند. طبق اطلاعات موثق، سرهنگ زیبایی، شکنجه گر مشهور ساواک، در این ایلغار شخصاً شرکت داشته است. روزنامه کیهان روز بعد نوشت:

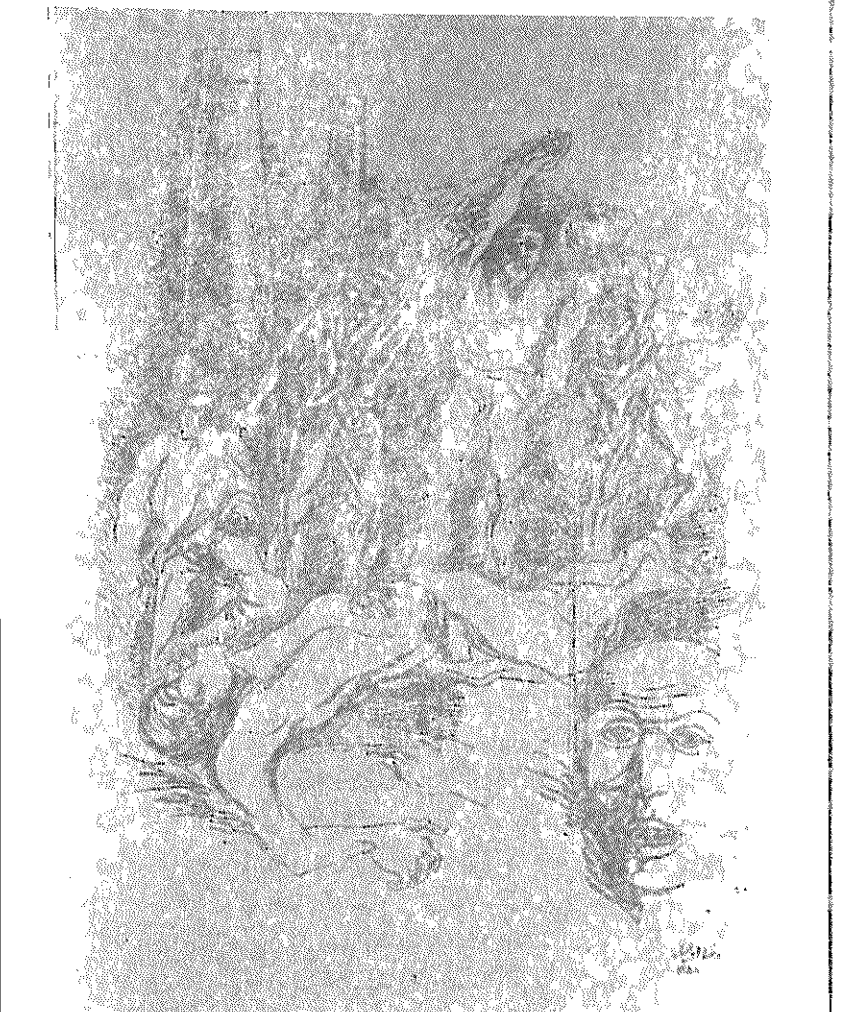
«درست نیم ساعت از آغاز جنجال اعتصاب گذشته بود که مامورین انتظامی سررسیدند و در همه کارخانه ها نیروی امدادی شهربانی و افراد سازمان امنیت مستقر شدند»

رژیم ددمنش شاه مخلوع، که این اعتصاب عظیم کارگران کوره پزخانه را از چشم حزب توده ایران میدید، برای زهرچشم گرفتن از آنها، علی علوی، عضو هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران را، که در زندان شاه خائن اسیر بود، به جوبه اعدام سپرد. آزموده خونخوار

گفت: «باید این خونها ریخته شود تا تخت سلطنت محمدرضا شاه محکم و برقرار گردد.» اما نه کشتارها و نه لشکر کشی به کوره پزخانه نتوانست کارگران را از اعتصاب و مبارزه برای احقاق حقوق حقه شان بازدارد. سرانجام رژیم کودتا، برای جلوگیری از گسترش اعتصاب کارگران کوره پزخانه، ناگزیر به عقب نشینی و پذیرش بسیاری از خواسته های آنان شد. اما دستگاه تبلیغاتی رژیم کوشید این عقب نشینی رژیم را، که به بهای خون بیش از ۵۰ انسان رنج دیده تمام شد، بحساب «عطیه» ملوکانه جا بزند. روزنامه های دولتی فوشتند، هر نوع «هرج رمج» بشدت سرکوب میشود و اگر کارگران از «عناایات شاه» استمداد کنند، بهتر به نتیجه خواهند رسید!

ولی طبقه کارگر رزمنده ایران بخوبی میدانست که این رژیم شاه خائن نیست که خواسته های آنان را برآورده میکند، بلکه پشتوانه وضامن تحقق خواسته های آنان، مبارزه متشکل و یک پارچه علیه صاحبان زر و زور بوده و هست.

در بیستین سالگرد اعتصاب قهرمانانه کارگران کوره پزخانه، خاطره شهیدان کارگر را گرامی میداریم و مطمئنیم که طبقه کارگر آگاه، رزمنده و قهرمان ایران، وفادار به سنت انقلابی خود، در پیشاپیش مردم ایران به پیکار خود برای حفظ و تحکیم و گسترش انقلاب ایران ادامه خواهد داد.



بیاد اعتصاب کارگران کوره پزخانه

از کمکهای رفقا و دوستان سپاسگزاریم	فیروزه (از شیراز) که به حزب پدرش وفادار مانده و پول دو چرخه را برای کمک پرداخته است	۱۰۰۰۰ ریال
E.C	خانم مبری از کرمانشاه	۲۰۰۰۰ ریال
کاوه اقدام درست	م.ز کارگر سابق چالوس ساکن تهران	۲۰۰۰ ریال
عده ای از کارکنان خط مخابراتی شیراز		۵۰۰۰ ریال
شماره ۱۷۶ انزیران	داداش زاده غیب	۱۰۰۰ ریال
گروه سیامک انزیران	پویا	۱۳۰۰۰ ریال

وظیفه انقلابی کمک مالی به حزب، چقدر عمیق، الهام بخش و شورانگیز اجرا میشود.

مطالسی را که در زیر میخوانید يك نفر داستانرا قلمی نکرده است. زندگی واقعی این دختر و آن پسر، این جوان و آن پیراست که با قلم خودشان بروی کاغذ آمده و با درس «مردم» پست شده است. بخوانیم و ببینیم چقدر خوب و ژرف و افتخار آفرین این وظیفه کمک مالی بحزب باتمام ابعاد معنوی آن درک شده و عملی میشود.

طاهره ش می نویسد: « دختری هستم درقم. امسال يك هفته صبحی سرکلاس هستم و يك هفته بعد از ظهری. من آن صبح یا بعد از ظهری را که مدرسه نمیروم به جایش میروم قالیبافی. بهلوسی غذا خانم. هفته ای سی تومان میگیرم و با پولیکه مادرم از کار کردن میگیرد خرج زندگیمان میشود. این هفته از غذا خانم خواستم که بگنارد جمعه هم بروم و قالی بیافم. آخر من نقشه زدن هم بلدم. او گفت باشد. برای کار روز جمعه پنج تومان گرفتم. عمداً رفتم که مزدش را برای شما بفرستم. برادر بزرگ من، بمن گفته است که شما چه هدیه های خوبی دارید. آرزو میکنم همه چیز را بفهمم. قربون همه شما طاهره... و توی پاکت يك پنجاه ریالی بود.

من مادری هستم دارای ۹ فرزند. با کمی فکر درباره عقیده های حزب توده، بی بردم تمام فکر و عقیده های شان بسیار خوب است. در میان فرزندانم فقط دو نفر حقوق بگیر هستند که من از هر کدام ماهی ۳۰۰ تومان دریافت میکنم. مایلیم در ماه يك روز از این سهم خودم را برای کمک بروزنامه «مردم» بدهم...

کدازه هستم، دانش آموز دوم راهنمایی. دستم شکست و وقتی توی بیمارستان بودم با پرستارها و دکتر در باره حزب و سیاست صحبتهاشدم و من که از پدرم یاد گرفته بودم از حزب دفاع میکردم. دکتر انسان آگاهی بود. موقعی که پدرم برای بردن من آمد صورتحساب ۵۶۰ تومان شد. دکتر حق خودش را گویا نکرده و ۳۱ تومان تخفیف داد. دکتر موقع خدا حافظی با من دست داد و مرا در رفیق خواند و بمن گفت مواظب دستت باش چون برای همه خیلی لازم است. منم به حالاً تصمیم گرفته ام که تخفیف رفیق دکتر را با اضافه مختصر پس انداز خودم که جمعاً پانصد ریال میشود بصندوق حزب توده ایران بفرستم...

من رضا، کلاس سوم هستم. در ماه پیش عیدی هایم را جمع کردم. عمویم حالا از ایالتی آمده که خیلی باسواد است و البته از هواداران حزب توده ایران هم هست. وقتی علاقه او را دیدم گفتم بهتر است عیدی هایم را با او بدهم تا بحزب کمک مالی شده باشد. موفق باشید.

و بالاخره این نوشته از دانش آموزی ۱۳ ساله، «سالمها» بود که ما در سرزمین اختناق زندگی میکنیم و من از وجود حزبی چون حزب توده و داشتن خانواده ای توده ای محروم بودم ولی حالاً تازه فهمیدم که من از پدر و مادری توده ای بوجود آمده ام و حزب آنها فعالیت آزاد میکنند و من افتخار میکنم. پدر و مادر و دایی هایم افتخار عضویت را داشتند و منم در چند سال آینده راه آنها را پیش خواهیم گرفت. فکر میکنم در شرایط فعلی بهترین کمک من کمک مالی است. من پس انداز خودم را تقدیم میکنم و امیدوارم که این چیز کوچک را بپذیرید. دوستدار شما، آری پسر جوان، دختر و پسر، راه انجام يك وظیفه انقلابی پر ارزش را در همین تصمیمات بظاهر کوچک، ولی عمیقاً پرمحتوی یافته اند. عده آنها هر چه پر شمارتر بادا باسیاس گرم.

دوشیزه ۱۳ ساله نسا یثانی نام شبنم، با کمک یارانش به دفتر «مردم» آمد و شعر «سرود سوگند» را، که در زیر میخوانید، به حزبش تقدیم کرد. در برابر قدرت روحی و احساس عمیق و ایمان بزرگ «شبنم»، جز آنکه سر احترام فرود آوریم، چه توانیم کرد؟ «مردم»

«سرود سوگند»

«تقدیم به حزبم»

به ایران سوگند!
که در هم شکستن سدها را
به با زوی توانای رنجبر،
از نزدیک میتوان دید
که چشم انداز
پیکار قاطعانه شان را
در نزدیک راه زمان می بینم
به وطن سوگند!
که نقش جانپنازی شهیدان
فردا را در پیش روی ما
به چراغان خواهد سپرد
و به هشیاری حزبم سوگند
که ستونهای فردا
ایستادگی را از روز به آموختند
و در جاودانگی ادانی را میمانند
آری ستونهای آهتین
در فدائی پاینده!
و به پیروزیمان سوگند
که طینن سرود فاتحانمان
در تمامی شهر در پیچند
و بیوند پایدارمان
زنجیر هارا بکشد
به آزادی سوگند
که راه رفیقان را
به پایان خواهیم رساند
و در این راه
جان خود را دریای خلقها
نثار خواهیم کرد،
باشد که ایمان و پیوند مان را
دشمن نپسندد،
ما به فردا خواهیم رسید.

بقیه از صفحه يك قانون مطبوعات

آزادی از دیدگاه مادرای مفهوم طبقاتی، عینی و نسبی است. از اینرو همواره در چهارچوب مصالح عمومی جامعه باید پرسید، آزادی برای چه؟ آزادی برای چه؟ آیا دشمنان مردم هم باید آزاد باشند؟ در شرایط امروزی ایران، در رابطه با این پرسشها، باید پرسید، آیا باید به دشمنان انقلاب آزادی داد؟ آیا باید مدافع آزادی بدون مسئولیت، آن آزادی که داند نسته و ندانسته به دستاوردهای انقلاب مردم لطمه میزند نیز بود؟ ما، در شرایط مشخص ایران، که عمال امپریالیسم و ارتجاع از سوئی باتمام نیرو دست انداز کار فتنه و آشوبند و از سوی دیگر بورژوازی لیبرال با تسدیل مساله «آزادها» به مسئله اصلی، قصد درسایه گذاشتن امپریالیسم را دارد، در رابطه با سئوالات بالا با مساله «آزادی» برخورد می کنیم.

از این گذشته، ما آزادی را در مفهوم عمیق آن بررسی می کنیم، ما وقتی از دموکراسی (آزادی) در مفهوم عمیق آن سخن می گوئیم، هم به حقوق دموکراتیک (حق کار، تحصیل، استراحت، مسکن، آموزش و بهداشت و غیره) نظر داریم و هم به آزادیهای دموکراتیک (آزادی احزاب، مطبوعات، عقاید و غیره) ما خواستار استقرار دموکراسی واقعی، یعنی واقعیت بخشیدن به دموکراسی سیاسی و اقتصادی در کشور هستیم. درست بخاطر همین برخورد با مساله آزادی هست که، لایحه مطبوعات را محدود کننده آزادیها و لذا سنا بر سیاست اصولی خود در دفاع از آزادیهای دموکراتیک میدانیم. اما این به آن معنا هم نیست که ما خواستار آزادی، بدون قانون، بدون مصلک و بدون مسئولیت باشیم. آزادی بگمان ما نه مطلق است، نه انحصاری، مطلق کردن آزادی، جامعه را به هر ج رمج میکشاند، انحصاری شدن آن هم راه به دیکتاتوری میبرد. ما خواهان «قانونی» هستیم که دست دشمنان انقلاب

را کوتاه کند. ما طرفدار قانونی هستیم که آزادی یاران انقلاب را تضمین کند. ما مدافع «آزادی مسئول» هستیم، مسئول در برابر مردم ایران، در برابر انقلاب ایران.

با قانون مطبوعات هم درست از همین دیدگاه برخورد می کنیم. بگمان ما شرط اساسی برای تحکیم و تثبیت آزادیهای دموکراتیک، بازتاب یافتن خصلت ضد امپریالیستی، دموکراتیک و خلقی انقلاب ایران در قانون اساسی جمهوری اسلامی است ما انتظار داریم که در قانون اساسی جدید ایران از جمله آزادیهای دموکراتیک (آزادی قلم، بیان، مطبوعات، اجزاب و...) تصریح شود. قانون مطبوعات نیز باید بر اصول آزادیهای مصرح در قانون اساسی جدید تدوین گردد. در چنین قانونی میتوان برای مواردی که خلاف قانون اساسی باشد، جرم تعیین کرد. میتوان بر بنیاد آزادیهای دموکراتیک مصرح در قانون اساسی، قانونی برای مطبوعات نوشت. بگمان ما، در این قانون، بجای استفاده از ضوابط کسدار قابل تفسیری چون «صلاحیت اخلاقی»، «توهین»، «افترا» و بجای مواد که در آن برخلاف روح انقلاب ایران، تفتیش عقاید در مطبوعات رسمیت داده شده... و در لایحه قانونی مطبوعات، به فراوانی دیده میشود، باید از معیارهای عینی بسود انقلاب استفاده شود.

از اینجاست که بنظر ما، هر شخصیت حقوقی یا حقیقی، که در جنبش ضد امپریالیستی و ضد استبدادی مردم شرکت داشته و هم اکنون برضد امپریالیسم و ارتجاع و در راه حفظ و تحکیم و گسترش انقلاب مبارزه میکند، باید اجازه داشته باشد، نشریه منتشر کند. این ملاک عینی است. معیاری است که بین دوستان و دشمنان خلق مرز میکشد. آزادی یاران انقلاب را تضمین و آزادی دشمنان آنرا محدود میکند. این، آن قانونی است که روح ضد استبدادی و ضد امپریالیستی انقلاب مادر آن منعکس است.